



بودجه دستگاه‌های فاقد خروجی باید خط زده شود

سرویس سیاسی – نایب رئیس کمیسیون اقتصادی با بیان اینکه «سفره بودجه سفرهای نیست که بتوان از آن گذشت»، گفت:

سیاست فعلی درباره بودجه شکست خورده است؛ باید جدی ایستاد و بودجه هر دستگاهی که خروجی ندارد را خط زد.

مهدی طغیانی اتفاقات بازار ارز، را حاصل مجموعه‌ای از فعل و

انفعالات در کل سیستم اقتصادی کشور بیان کرد و گفت: ارزآوری

با نیاز ارزی و تقاضای موجود برای ارز هماهنگ نیست و هر چه هم جلوتر آمده‌ایم این شکاف بزرگ‌تر شده است پس باید توان ارزی کشور را بالا ببریم.

گفتوگو با مهدی طغیانی نایب رئیس کمیسیون اقتصادی و نماینده اصفهان در مجلس را بخوانید.

باتوجه به تجربه نمایندگی شما در مجلس یازدهم، چه تفاوتی بین دوره یازدهم و دوره دوازدهم وجود دارد؟ مجلس یازدهم قوانینی تصویب کرد که آثار آن به وضوح در کشور مشاهده می شود اما مجلس دوازدهم تاکنون نتوانسته چنین کارنامه‌ای ارائه دهد. در مقابل تنها صداهای بلندی از مجلس شنیده می شود که خروجی جز تندروی و ایجاد حاشیه در کشور ندارد.

مجلس یازدهم با تنوع نمایندگان از نظر دیدگاه و نگاه کارشناسی،

دارای بافت و ساختاری بود که خروجی آن تصویب قوانین اثر گذار در حوزه تقنین بود. در آن دوره چند اقدام بسیار مهم در حوزه اقتصادی صورت گرفت که نمونه آن قانون مالیات بر خانه‌های خالی است. البته هنوز اثرات واقعی اجرای این قانون به دلیل عقب‌ماندگی سامان املاک و اسکان نمود پیدا نکرده است. نمونه دیگر قانون مالیات بر سوداگری (مالیات بر عایدی سرمایه) است.

قانون بانک مرکزی هم از قوانین بسیار مهم بود که زمینه بر خورد با بانک‌های متخلف را فراهم کرد. زمینه انجام اقدامی همچون انحلال بانک‌ آ آینده در قانون جدید بانک مرکزی فراهم شده است. قانون «تأمین مالی تولید و زیر ساخت» نیز از اقدامات بسیار بزرگ مجلس یازدهم بود که هنوز ظرفیت‌های آن به‌طور کامل ایجاد نشده است. برای اولین بار «شورای تأمین مالی» در کشور تشکیل شد که هنوز نتایجش به‌دلیل تغییر وزیر و دولت، به‌طور ملموس بروز پیدا نکرده است.

اما مجلس دوازدهم در «اضطراب» شکل گرفت؛ اضطرابی نه از نظر قانونی بلکه از نظر فضای زمانی و سیاسی. قبل از تشکیل مجلس دوازدهم، سانحه سقوط هواپیمای شهید رئیسی و به دنبالش تغییر دولت شکل گرفت و عملاً چند ماه اول مجلس هم‌زمان با تشکیل دولت جدید و رای اعتماد به وزیر بود و حدود ۶ ماه ابتدایی مجلس صرف این فرایندها شد.

بعد از آن هم، رفتار فته دولت مستقر شد و کارها در حال سامان گرفتن بود که سسالگرد آغاز به کار مجلس دوازدهم، مصادف با ماجرای جنگ ۱۲ روزه شد و دستورات جلسات مجلس و کمیسیون‌ها دستخوش تغییر قرار گرفت به همین دلیل، روند قانون گذاری و مسیر مجلس در اصلاح قوانین با تأخیر شروع شد.

از مهم‌ترین موضوعات مجلس دوازدهم از ابتدای شروع و فعالیتش می‌توان به اصلاح قانون انتخابات شوراها و قانون باشگاهداری اشاره کرد که شاید هنوز برای مردم ملموس نباشد اما از نظر ساختاری اهمیت دارد.

البته کمیسیون‌های تخصصی مجلس اقدامات مهم و موثری را انجام داده‌اند. به‌طور نمونه کمیسیون اقتصادی لایحه «امدیریت بدهی های عمومی» را تصویب کرد که در نوبت بررسی در صحن علنی است؛ بی‌سمانی در ایجاد تعهدات و بدهی‌های دولت‌ها همیشه از مشکلات جدی کشور بوده که این لایحه می‌تواند آن را سامان دهد. کمیسیون‌های مجلس دوازدهم در حسال بررسی طرح‌ها و لوایح هستند که نتایج خوبی برای کشور به همراه دارد و در نهایت می‌تواند تا حدی آن تأخیر اولیه را جبران کنند.

اما به هر حال، مجلس نهادهی متشکل از ۲۹۰ نماینده با ویژگی‌ها و

وسایق متفاوت است. شاید در دوره یازدهم به این اندازه تنوع

سلیقه و دیدگاه نداشتیم یعنی چهره‌هایی که سروصدای بلندی دارند و صدایشان بیشتر در فضای سیاسی کشور شنیده می‌شود. البته که در فضای سیاسی کشور، حاشیه بیشتر از متن جذب می‌شود یعنی حاشیه‌ها بیشتر نمود پیدا می‌کند حال اینکه برای توسعه و پیشرفت کشور، باید متن پررنگ شود بدان معنا که فارغ از تمام حاشیه‌ها، باید مشکلاتی که رفع شد و اصلاح قوانین و تصویب قوانین مترقی، پررنگ‌شود.

سسر و صدا و حواشی، مثل کف روی آب است؛ می‌آید و می‌رود و

شاید مدتی هم چشمگیر باشد؛ حتی ممکن است خود نمایندگان

سیاسی

شنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷، ۲۲ نوامبر ۲۰۲۵، شماره ۴۸۳۴، صفحه ۷

طغیانی نایب رئیس کمیسیون اقتصادی:

افراد سطحی دنبال حاشیه می گردند

اخیرا با تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام، الحاق ایران به دو کنواسیون پالمرو مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) تبدیل به قانون شد اما گروه اقدام ویژه مالی (FATF) همچنان ایران را در لیست سیاه قرار داده است؟

مشکل امروز ما داستان تحریم‌های ثانویه آمریکاست که اجازه نمی‌دهد ما به FATF برسیم. تحریم ثانویه یعنی اگر فرد یا شرکت غیر آمریکایی با ایران معامله کند، آمریکا آن را تحریم می‌کند و باید آن فرد یا شرکت بین ایران و آمریکا یکی را انتخاب کند. قبلاً آمریکا تحریم‌های اولیه اعمال می‌کرد که ششمال اتباع خودش می‌شد اما تحریم ثانویه شامل اتباع غیر آمریکایی می‌شود به همین دلیل، بسیاری از کشورها و شرکت‌ها اصلاً وارد مبادله با ایران نمی‌شوند؛ مسئله ما این است که مبادلات مالی گرفتار تحریم‌های ثانویه آمریکا است. اصماً اینکه در مسیر FATF چگونه پیش برویم و با چه شرایطی از فهرست سیاه خارج شویم، بحث مفصل و پیچیده‌ای است.

اخیرا رئیس‌جمهور بر لزوم حذف بودجه برخی سازمان‌ها و نهادهای تاذید کننده استناد این این موضوع راهکاری برای کاهش هزینه‌هاست؟

این موضوع بخشی از واقعیت است اما ما در مجلس، رئیس‌جمهور و سازمان برنام و بودجه نباید فقط حرف بزنیم بلکه باید اقدام عملی انجام داده و ایستادگی کنیم. همان‌طور که گفتیم، امکان تبدیل سیاست ما به «تشریب یال و دم» وجود دارد. سیاست فعلی مربوط به بودجه شکست خورده و باید جدی ایستاد و بودجه هر دستگاهی که خروجی ندارد را خط زد. این همان مسیری است که دنیا طی کرده است.

دنیا به سمت صرفه‌جویی در بودجه رفته است. این هم بدان معنا نیست که حقوق کارمندان را ندهیم که غلط است؛ چون وقتی حقوق خوب به کارمندی داده شود، او به ازای سه نفر بازدهی دارد اما وقتی حقوق کم داده می‌شود، مجبور می‌شویم که کار او را به سه نفر بدهیم تا کار انجام شود. باید اجازه داد افراد بر اساس بهره‌وری و کارآمدی حقوق بگیرند و آن زمان کار آیی بالا می‌رود.

به نظر می‌رسد حرف‌های شما را می‌توان اینگونه خلاصه کرد که برخی از مسئولان فقط «حرف» می‌زنند و «عمل» نمی‌کنند و این یعنی یکسری پرونده‌های باز در کشور داریم که از دولتی به دولتی منتقل می‌شود.

دقیقاً همین‌طور است؛ ما پرونده‌ها راحل نمی‌کنیم و این پرونده‌ها از یک دولت و مجلس به دولت و مجلس بعد منتقل می‌شود تازه اگر

روی آن پرونده کاری انجام شده باشد.

فکر نمی‌کنید اگر مشکلات و مسائل و این پرونده‌ها را برای مردم بازگو کرده و به آنها توضیح داده شود، مردم با تصمیمات همراه خواهند بود؟

قطعاً همین طور است و باید این موارد در فضای رسانه‌ای پیگیری کرد.

دیدگاه‌هایی در بخشی از جامعه وجود دارد که دولت‌ها از ترس عدم رای آوری در دوره‌های بعد به سمت اتخاذ تصمیمات سخت نمی‌روند؛ علت این موضوع ترس از عدم رای آوری یا نداشتن جرات اجراست؟

دولت‌های گذشته که تصمیمات سخت گرفتند اما باید و واقعیات را به مردم گفت و شرایط را تبیین کرد که این موضوع از حلقه‌های مفقوده حکمرانی ماست. ما مسائل را به روشنی برای مردم بیان نمی‌کنیم و در نتیجه به‌اجرائی نشدن سیاست و تصمیمات مواجه می‌شویم.

با توجه به سابقه فعالیت شما در عرصه‌های مختلف به خصوص دوران نمایندگی مجلس، آیا تمکب اشتباهی شده‌اید که اکنون از آن درس گرفته و برپائت تجربه شده باشد؟

اشتباه که وجود داشته است؛ در مجلس قبلی این تجربه را به دست آوردم که مهم‌ترین مسئله برای یک نماینده یا مدیر در کشور، مدیریت زمان و کنترل پروژه‌هاست.

نماینده مجلس از ابتدای صبح با تماس‌های متوالی برای پیگیری مسائل متعدد در حوزه انتخابیه‌اش و انجام مسئولیت‌های ملی و پیگیری پرونده‌های مختلف روبه‌رو می‌شود. پرداختن به تمامی این امور شاید همچون رسیدگی به چند صد پرونده‌شود.

مهم‌ترین ایراد ما نداشتن کنترل پروژه است؛ یعنی در کشور زحمت کشیده و کار هم می‌کنیم اما این‌حس وجود دارد که کارهای پیش نمی‌رود یا آن‌طور که باید، جلو نمی‌رود. دلایلش در نبود مدیریت درست کارهاست.

در یکی از دیدارها با رهبر انقلاب، ایشان فرمودند: «بخش اعظمی از موفقیت یک کار، در پیگیری آن کار است.» این همان کنترل پروژه و پیش بردن مرحله به مرحله کار است؛ این نیز گزین‌ترین درس دوران ۵ ساله من در مجلس است.

چقدر لازم است که مسئولان در صورت ارتکاب اشتباهی از مردم عذرخواهی کنند؟

عذرخواهی بخشی از اخلاق حرفه‌ای مدیریت است که اگر خطایی رخ داد، عذرخواهی کند. یک مدیر اجرایی وقتی کار مشخص انجام می‌دهد و نتایج‌اش غلط می‌شود، باید عذرخواهی کند اما ویژگی کارها در مجلس این است که نتیجه خیلی از تصمیمات در کوا تاملات مشخص نمی‌شود حتی ممکن است آثار تصمیم امروز، ۸ سال بعد نشان داده شود.

البته بنده سعی کردم که در رای‌دهی در مجلس، پشیمان نشوم یعنی براساس اطلاعات کامل رای‌دهم و تا حلال‌هم رای‌ام پشیمان نشوم. پشیمانی عهده من مربوط به فرصتی و امکاناتی است که در اختیار ما است اما نتوانستیم از آن بهینه‌استفاده کنیم.

اشتباه بزرگ من در این مدت، ضعف در مدیریت زمان و کنترل پروژه است. احساس می‌کنم با درگیر شدن در مسائل جزئی و شاید حضور در جلسات بعضی‌ای فایده، خروجی انرژی صرف شده‌ام خیلی کمتر از چیزی است که توقع دارم. از مردم عذرخواهی می‌کنم که نتوانستم با راندمان بالا و صردر صدی کار کنم.

زنجیره شروع می‌شود و در نهایت حجم بزرگی از منابع کشور از بین می‌رود. بعد یک دفعه می‌بینیم برنج پاکستانی بایک دلار فروخته می‌شود اما در ایران به اندازه ۲۵ دلار تازه با ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی عرضه و فروخته می‌شود.

این صحبت‌های شما بدین معناست که نمی‌توان جلوی این رانت و فساد را گرفت؟

نمی‌گویم که نمی‌توان جلوی این افراد را گرفت بلکه مسئله در تعداد «عده و غده» و هزینه صرف شده‌ای است که باید برای مقابله با این افراد و به تعبیری رانت‌خواران استفاده کرد.

آیا در نهایت راهکار در حذف ارز ترجیحی است؟

حرف من استفاده یا حذف ارز ترجیحی نیست که هر کدام از این سیاست‌ها اقتضانات و لوازم خود را دارد. نمی‌توان یک سیاست را بدون استفاده از لوازم‌ش پیاده کرد. لوازم اختصاص ارز ترجیحی این است که تک‌تک حلقه‌های زنجیره زیر چتر شدید نظارتی باشند. مثلاً در کشتار گل‌های مرغ یک ناظر دامپزشک وجود دارد که بر روند کشتار نظارت کرده و عدد و رقم ورودی و خروجی را ثبت می‌کند. اغلب این افراد نیروهای زحمتکش، تحصیل کرده و شریف هستند اما مسئله اینجاست که حقوق این ناظر را صاحب کشتار گاه می‌دهد.

وقتی ناظر حقوقش را از صاحب مجموعه می‌گیرد، عملاً نیروی نظارتی شمانیست چون منافعی به متافع کارفرما گر ه خورده است. او عددی می‌نویسد که به صاحب کشتار گاه را گفته باشد. البته منظورم این نیست که فرد ناظر آدم بدی است؛ اتفاقاً افراد درستکار زیادی در میان آنها وجود دارد اما وقتی کسی نخواهد دقیق و اخلاقی عمل کند و اعداد واقعی ورودی و خروجی مرغ را ثبت کند، احتمالاً از هفت یا ماه بعد صاحب کشتار گاه به او می‌گوید «دیگر سر کار نیا.» این فقط یکی از حلقه‌های زنجیره است. حالا فرض کنیم که ناظر را از صاحب کشتار گاه جدا کنیم و او نیروی دستگاه نظارتی باشد، در این صورت باید دولت حقوقش را بدهد. تازه در این میان امکان پرداخت شوه هم وجود دارد. این مسائل در دنیا تجربه شده است؛ یعنی از ابتدا تا انتهای زنجیره، حلقه‌های متعددی وجود دارد که عمل کنند و اعداد واقعی ورودی و خروجی مرغ را ثبت کنند، احتمالاً

از هفت یا ماه بعد صاحب کشتار گاه به او می‌گوید «دیگر سر کار نیا.» این فقط یکی از حلقه‌های زنجیره است. حالا فرض کنیم که ناظر را از صاحب کشتار گاه جدا کنیم و او نیروی دستگاه نظارتی باشد، در این صورت باید دولت حقوقش را بدهد. تازه در این میان امکان پرداخت شوه هم وجود دارد. این مسائل در دنیا تجربه شده است؛ یعنی از ابتدا تا انتهای زنجیره، حلقه‌های متعددی وجود دارد که عمل کنند و اعداد واقعی ورودی و خروجی مرغ را ثبت کنند، احتمالاً

این مشکلات و انحراف و حتی فساد شامل وضعیت گمرک هم می‌شود؟

شامل همه سیستمی می‌شود تجربه جهانی می‌گوید اگر به‌قرایه برداخت یارانه یا امتیاز ترجیحی است باید به انتهای زنجیره و نه ابتدای آن داده شود تا هدر رفت نداشته و به مصرف واقعی برسد.

چرا این اتفاق در کشور ما رخ نمی‌دهد؟

در فضای سیاسی کشور ما خیلی از کارها در انجام می‌شود آن هم زمانی که کارده به «استخوان» رسیده باشد. در این چرخه هم برخی افراد از وضعیت موجود سود ببرده و حاضرند هزینه کنند تا این چرخه ادامه پیدا کند.

مثلاً چند پیش‌کش در یک نانوائی در تهران، نان را سه برابر قیمت اعلامی خریدم. با تعزیرات تماس گرفتم که گفت «بیش از دو سوم نان‌های ما همین‌طور عمل می‌کنند.» نمی‌گویم همه نانواها

این‌طورند؛ اتفاقاً نان‌های شریف زیادی داریم که با حمت رزقشان را رد می‌آورند اما در همین صورت هم عدای ما سوء استفاده می‌کنند. افرادی ارد پانانه‌ای می‌گیرند و نان را دو یا سه برابر قیمت واقعی می‌فروشند. شاید با صدها نانوائی در تهران برخورد شده باشد اما بعد از بازگشایی دوباره همان تخلف تکرار شده است. این یعنی روش ما درست نیست. روش درست این است که یارانه به انتهای زنجیره داده شود.

متأسفانه سازمان برنام‌و بودجه تجربه غلطی در ایران به‌جای گذاشته که محض قطع یارانه از اول زنجیره، دیگر یارانه به آخر زنجیره هم نمی‌دهد که نتیجه این اجرای غلط، عدم اعتماد مردم به ماست. **باتوجه به اینکه آخر زنجیره، مردم به عنوان مصرف کننده واقعی هستند آیا باید از ترجیحی در قالب یارانه و کالابرگ الکترونیک به داده شود؟**

کالابرگ یک روش است؛ بدین شکل که باید قیمت کالا‌های اساسی در قالب کالابرگ به قیمت ثابت در اختیار دهک‌های هدف قرار گیرد فارغ از اینکه قیمت آن در بازار چقدر است و ممکن است چهار نوسان قیمت شود.

این روش باعث ایجاد رانت برای تأمین کننده کالا‌های اساسی همچون گوشت و مرغ نمی‌شود؟

خیر چون تأمین کننده دولت و یا شرکت‌های بازرگانی دولتی هستند. مهم نیست که آن تأمین کننده به چه میزان آن کالا را تأمین می‌کند، مهم این است که دولت مابه‌التفاوت آن نرخ را پر داخت کند.

آیا امکان اجرایی شدن چنین شیوه‌ای وجود دارد؟

بله؛ فرض کنید قیمت گوشتش در بازار آزاد به یک میلیون تومان می‌رسد اما باید دولت گوشتش را در قالب کالابرگ مثلاً به قیمت ۴۰۰ هزار تومان عرضه کند و مابه‌التفاوت ۶۰۰ هزار تومانی را بدهد؛ هر چه قدر هم قیمت گوشتش در بازار آزاد افزایش پیدا کرد برای دهک‌های هدف کالابرگ یک تفاوتی ندارد و همچنان گوشت را به نرخ ۴۰۰ هزار تومان می‌خرند.

در این حالت، تولیدکننده کار خودش را کرده و در فضای رقابتی به فعالیت می‌پردازد اما دولت باید تأمین کالا‌های اساسی برای برخی از دهک‌های جامعه را بایک نرخ تضمین کند. این همان طرح کالابرگ است که بارها رئیس مجلس بر آن تأکید داشته است.

ما از ترجیحی برای استفاده لبنیات و گوشت می‌دهیم اما روز به روز قیمت‌ها افزایش پیدا کرده و سرانه مصرف گوشت و لبنیات مردم نیز کاهش پیدا می‌کند. جالب این است که اگر همین مبلغ را به‌صورت مستقیم به مردم می‌دادیم سرانه مصرف گوشت و لبنیات مردم چند برابر می‌شد و سطح سلامت جامعه بالا می‌رفت و حداقل نیازهای ضروری به ویژه برای دهک‌های پایین تأمین می‌شد.

براین اساس در فضای فعلی مدیریت اقتصادی کشور، باید سیاست ارز ترجیحی را اجرا کنیم و تمام لوازم آن را بپذیریم یا اینکه باید سیاست کالابرگ را پیش ببریم.

پس وقتی دنبال حل مسئله هستیم، باید مسئله را در همه ابعادش ببینیم و برای همه این بخش‌ها برنامه داشته و کار کنیم.

چه کسی باید این کارها را انجام دهد؟

این کار وظیفه دولت است.

چرا بعد از گذشت ۴۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان بازار ارز با تلاطم و بعضاً آشفتگی دست و پنجه نرم می‌کند؟

چون صورت مسئله تغییر نکرده است. واقعیت این است که اگر حتی ۲۷۰ سال دیگر هم بخواهیم با این وضعیت، کار اقتصادی کنیم اصل مسئله همین خواهد بود. از ۱۰۰ پیش یعنی از دورانی که ما با دنیا به شیوه مدرن مبادله تجاری داشتیم، مسئله ارز وجود داشته است. تمام کارهایی که اکنون انجام می‌دهیم، همان زمان هم بوده است. وقتی پای نفت به میدان آمد مقداری مسئله ما کم‌رنگ شد اما با ایجاد شرایط تحریمی و بروز مشکلاتی در صادرات نفت، باز هم مسئله ما پررنگ شد.

پس ما همیشه با این وضعیت مواجه بوده‌ایم. تراز تجاری نه تنها در ایران که برای تمام کشورهای دنیا مهم‌خوانی ندارد بدان معنا که ارزآوری با نیاز ارزی و تقاضای موجود برای ارز، هماهنگ نیست و هر چه هم جلوتر آمده‌ایم این شکاف بزرگ‌تر شده است.

مثلاً در ۱۵۰ سال پیش مردم زندگی ساده‌تری داشتند و نیاز ارزی کشور محدود به اقلام اساسی مثل چای و قند و شکر بود اما امروز نیازهای ارزی بسیار گسترده شده است؛ ده‌ها هزار قلم کالا در دنیا وجود دارد که مردم می‌خواهند از آن استفاده کنند؛ به‌عنوان نمونه، فقط برای واردات گوشی تلفن همراه، سالی حدود سه تا چهار میلیارد دلار ارز از کشور خارج می‌شود. قبلاً چنین نیاز ارزی وجود نداشته اما امروز هست.

پس صورت مسئله روشن است؛ یعنی باید توان ارزی کشور را بالا ببریم؛ اگر می‌خواهیم نیاز ارزی کشور تأمین شود، باید درآمد ارزی کافی داشته باشیم. اگر می‌خواهیم کالا‌های تولید شده در دنیا را داشته باشیم باید با خود همان آن را بسازیم یا برای وارداتش ارز بدهیم. در اقتصاد شخصی وجود دارد به نام «پیش‌پردگی اقتصادی» بدان معنا که وقتی کالایی صادر می‌شود، چقدر ارزش افزوده داشته و چقدر پیش‌پرداخت؛ کالا‌هایی که ما صادر می‌کنیم عمداً خام هستند؛ یعنی دارای حجم و وزن زیاد اما ارزش کم. در مقابل، کالا‌هایی که وارد می‌کنیم حجم کم ولی ارزش زیاد دارند؛ مثلاً گوشی تلفن همراه با وزن ناچیز با قیمت ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار وارد می‌شود که برای به دست آوردن همان ۱۰۰۰ دلار، باید سنگ تزیینی یا فولاد خام و نفت خام صادر کنیم؛ بنابراین مسئله ارزآوری است.

نکته مهم دیگر این است که سایر کشورهای دنیا در حال پیشرفت هستند؛ یعنی آنها منتظر صادرات کالا‌های پیشچه ما نمی‌مانند و در حال تولید هستند. در این دنیای پیشچه که همه کشورها در آن در حال قایت هستند، ما باید چند برابر تلاش کنیم چون مسئله پیشرفت ما، ده‌میدهه پیش‌چین‌و رقبای‌ها نتگانتگ‌تر و نفس گیر تر می‌شود.

دارویی که اقتصاد ایران را شفا می‌دهد، اصلاح زیرسیستم‌های اقتصادی است؛ یعنی تجارت را توسعه داده، پیش‌پردگی اقتصادی را بالا برده، ارزآوری را افزایش داده، از صادرات مستقیم و غیر مستقیم انرژی پر بهیز کرده و انرژی را به کالای ارزشمند تبدیل کنیم، اما اکنون در حال صادر کردن انرژی هستیم.

چقدر فساد در این موارد گزارش است؟ به عنوان نمونه قیمت برنج پاکستانی یک دلار است اما در کشور ما به قیمت بالای عرضه می‌شود. قیمت گوشت هم همین وضعیت را دارد.

وقتی ارز ترجیحی برای واردات خوراک دام نهاده، خوراک مرغ، جو یا هر محصول دیگری داده می‌شود باید چقدر نظارتی بر روی تمامی حلقه‌ها گسترده شود. زنجیره بلند و با حلقه‌های فراوان و توان نظارتی محدود است. دستگاه‌های نظارتی کارهای مهم‌تری دارند که بخواهند صرفاً بر خوراک مرغ و نهاده‌های دامی نظارت کنند؛ کما اینکه اجاب جنگ ۱۲ روزه نشان داد که دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی ما کارهای واجبی‌تری دارند چون دشمن هر لحظه متد صد ضربه زدن است. هر آنچه با رخ ترجیحی وارد می‌شود وارد یک زنجیره

شده که به هر حلقه به حلقه آن نظارت دقیق و مو شگافانه نداشته باشد در نهایت یک عده از آن منفعت برده، رانت‌خواری کرده و جیب خود را پر می‌کنند.

در این شرایط، اگر قرار بر دادن ارز ترجیحی و یارانه باشد باید آن را به آخر زنجیره داد به جای اینکه به ابتدای حلقه داده شود و آخر هم معلوم نشود که به دست هدف می‌رسد یا نه.

در این زمینه تجربیات شکست خورده‌ای هم داریم مثلاً زمانی گفته می‌شد ارز ترجیحی به اول حلقه داده شود؛ این کار صورت گرفت اما همین ارز به آخر حلقه هم داده نشد و این کار اشتباهی بود. این

روند را در مورد طرح «اداروایا، اجرا شد.

اگر قرار باشد ارز ترجیحی به اول و آخر حلقه داده شود، نه مردم به این اصلاحات اعتماد می‌کنند و نه آن آقایی که از رانت این زنجیره

استفاده کرده و حبیش را پر کرده است چون او از هر ابزاری همچون انصباب، تحریک و پول‌پاشی در رسانه‌ها برای مقابله با این تصمیم استفاده می‌کند.

پس باید چه اقدامی برای مقابله با این رانت و فساد کرد تا تجربه مشابه جای دیش تکرار نشود؟

مثال‌های فراوانی همچون چای دیش وجود دارد و یکی از مؤثر ترین راه‌ها روشنگری و آگاه‌بخشی به مردم است. زمانی که مردم نسبت به مسئله آگاه شوند، مطالبه‌گری واقعی شکل می‌گیرد.

اکنون با همین هزینه‌هایی که در فضای رسانه‌ای صرف می‌شود، مطالبه‌ها به‌صورت معکوس شکل گرفته است؛ یعنی یک عده از این پول‌ها برای ادامه دیدا کردن کارهایشان بهره می‌برند و در نهایت مصارف ارزی در طول زنجیره هدر می‌رود.

باید چقدر نظارتی بر تمام حلقه‌ها گسترده شود اما نیرو و امکانات چنین کاری وجود ندارد. هر دستگاه نظارتی در کشور، صدها ما موریت دیگر دارد و فقط کارش رصد هزینه‌کرد ارز ترجیحی نیست. وقتی شرایط اینگونه نباشد، کم کم هدر رفت منابع در حلقه‌های متعدد

بانکی، وی هم اثر می‌گذراند.

کلیه سفارشات

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

چوبی MDF

دکوراسیون غرفه و منزل

۴۴۴۲۴۹۶۹

۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

صنایع چوب

حلاج کیش

اقتصادش

روزنامه